

فمینیس

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



فهرست

۳.....	مقدمه
۴.....	تعریف فمینیسم
۶.....	تاریخچه
۸.....	گرایش‌های مختلف فمینیسم
۱۵.....	ارزایی نهضت فمینیسم
۲۲.....	پی‌نوشت‌ها
۲۴.....	منابع



مقدمه

اگر «فمینیسم» تنها مدتی است بر عرصه ادبیات کشور ما سایه افکنده، اما رگه‌های این پدیده نوظهور دارای قدمت نسبتاً طولانی در تاریخ تفکر جوامع غربی است. در واقع، این تفکر جدید همچون سایر کالاهای غربی دارای پیامدهای مثبت و منفی بوده و تأثیرات متفاوتی از خود بر جای گذاشته است. این نهضت با شعارهای به ظاهر زیبا پا به عرصه حیات نهاد و به زودی سراسر دنیا را فرا گرفت. مبانی سست معرفت‌شناختی و فلسفی این تفکر، همچون همه تفکرات و نظریات ساخته بشر حکایت از تجربه ناقص بشری در نظریه پردازی دارد و همچون همه نظریات علمی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی - که پس از چند صباحی نادرستی آن بر بنیان گذاران و نظریه پردازان آن معلوم گردید - حکایت از توجه نداشتن به ویژگی های فطری و تنکردی (فیزیولوژی) و نیز توجه ننمودن به فلسفه وجودی تفاوت های فطری در عالم خلقت دارد و همین مسأله موجب می شود که به زودی بطلان و پوچی این نظریات بر همگان روشن گردد. دقیقاً بر همین اساس و به دلیل درک نادرست تفاوت های عاطفی - احساسی و جسمی میان زنان و مردان، فمینیسم پا به عرصه حیات گذاشته و با شعارهای فریبنده در کمترین زمان، امروزه به عنوان نهضت رهایی بخش زنان قلمداد می شود! از این رو، امروزه این پدیده در عرصه های گوناگون علوم انسانی، از جمله جامعه شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، روان شناسی و مانند آن جا باز کرده است.

آنچه را این مقال کوتاه در پی تبیین آن است، اشاره ای گذرا به زمینه های پیدایش و نیز گرایش ها و شاخه های موجود فمینیسم و نیز تأثیرات مثبت و -

منفی آن در عرصه های اجتماعی است. اگرچه بررسی دقیق و موشکافانه این پدیده، به ویژه نقد مبانی فکری و معرفت شناختی آن، مجال وسیع می طلبد.

تعریف فمینیسم

واژه فمینیسم (Feminism) از ریشه (feminine) «زنانه، زن آسا، مادینه، مؤنث» است که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی femina اخذ شده است. در واقع فمینیسم به آنچه در قرن نوزدهم در امریکا، به عنوان «جنبش زنان» معروف بود، اطلاق می شود. این اصطلاح، که بی کم و کاست وارد سایر فرهنگ ها شده است، به مجموعه متنوعی از گروه ها اطلاق می شود که هر یک به نحوی در پیشبرد موقعیت زنان تلاش می کنند. امروزه نیز این جنبش همه فعالیت ها و اقداماتی را که در همه زمینه ها، با هدف پایان دادن به تابعیت و وابستگی زنان و رهایی آنان از بند اسارت و احیای حقوق آن ها تلاش می کنند، در بر می گیرد. {۱}

البته می توان گفت فمینیسم در دو معنای قریب به هم در زبان انگلیسی به کار می رود؛ در معنای نخست فمینیسم عبارت است از: نظریه ای که معتقد است زنان باید به فرصتها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. {۲} در زبان فارسی معادلهایی از قبیل «زن گرایی»، «زن باوری»، «زن وری»، «زنانه نگری» و «زن آزادخواهی» برای این استعمال از لفظ فمینیسم ذکر شده است.

معنای دیگر برای واژه فمینیسم این است که این لفظ بر جنبشهای اجتماعی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کنند تا اعتقاد و باور فوق - که در معنای نخست ذکر شد - را نهادینه کنند. {۳} در زبان فارسی معادل این معنا از فمینیست واژه «نهضت زنان» و یا «نهضت آزادی زنان» قرار داده می‌شود.

تنوع آرا و افکار و گرایشهای گوناگون فکری که میان فمینیست ها وجود دارد ما را بر آن می‌دارد که فمینیسم را یک رویکرد بدانیم؛ نه یک مکتب و همین نکته باعث شده که گروهی از اندیشمندان به جای استفاده از کلمه «فمینیسم» از واژه «فمینیسم ها» استفاده کنند. اما با این حال می‌توان گفت تقریباً تمام نحله های فمینیستی خصوصاً یک وجه مشترک مبنایی با هم دارند و آن این است که در آبشخور اندیشه «اومانیسم» به همدیگر می‌رسند.

همچنین دو مؤلفه اساسی وجود دارد که همه فمینیست ها بر آن اتفاق دارند: اول آن که زنان تحت ظلم و تبعیض قرار گرفته اند و این ظلم و تبعیض ریشه در جنسیت آنها دارد (در واقع فمینیسم به مسائلی می‌پردازد که تحت عنوان زن بودن، برای زنان به وجود آمد نه تحت عناوین دیگر، همچون سیاه بودن و یا شرقی بودن و ...). ؛ دوم آن که این ظلم و تبعیض اصالت ندارد و باید از بین برود. پس می‌توان ادعا کرد هر نهضت و جریان فکری که دارای دو ویژگی فوق است، یک نهضت و جریان فمینیستی است. به عبارتی این جریان در تمام اشکال آن بر مبنای تفکرات اومانیستی، «خانواده هسته ای» را که بر مدیریت و سرپرستی مرد تاکید دارد مورد حمله قرار می‌دهد و خواهان برچیدن تمام اختلافهای جنسی در فرصتها، حقوق و امکانات و ... است.

تاریخچه

پس زمینه های دیدگاه های فمینیستی در غرب، به نیمه دوم قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم برمی گردد و نویسندگان عصر روشنگری اروپا، به دلیل آن که طبع انسان را در چارچوب «خردمندی سوداگرانه بورژوازی» تحلیل می کردند و بنیان تحلیل خود را نیز مفهوم اتمیستی «فرد» قرار داده و فرد را با هر جنسیت، نژاد یا ایدئولوژی بر اساس فرد گرایی (اومانیستی) تحلیل نمودند، نظریه افراطی و نامناسبی را در خصوص تربیت یکسان زن و مرد و نقش های یکسان اجتماعی برای دو جنس مطرح می کردند که با فطرت انسان و طبیعت زنان سازگار نبود. لذا از نظر تاریخی، جنبش فمینیستی به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله اول، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (۱۸۷۰ - ۱۹۲۰) آغاز گردید و مرحله دوم - پس از رکودی ۴۰ ساله - در دهه های (۱۹۷۰ - ۱۹۶۰) شروع شد و تا عصر حاضر ادامه دارد.

فعالیت های فمینیستی - بویژه در مرحله اول - در ایالات متحده و کشورهای پروتستان مذهب اروپا و نیز مناطق پیشرفته تر صنعتی و اقتصادی دنیا رواج داشت و فمینیسم جدید با این که بار دیگر این مناطق را متاثر کرد، اما کشورهای دیگری؛ چون کشورهای کاتولیک و برخی کشورهای جهان سوم نیز شاهد خیزش جنبش فمینیستی بودند.

فمینیست های دوره اول؛ یعنی فمینیست های قدیمی، اهداف مشخص و محدودی داشتند، بر عکس، فمینیست های جدید تحت عنوان هواداران «جنبش آزادی بخش زنان» که اهداف سازمان یافته و تنظیم شده ای پیش رو ندارند و در نتیجه اهداف آنها حد و مرزی ندارد.

بنابراین هر دو مرحله، نقطه نظرهای خود را از فلسفه سیاسی غالب جریان روشنفکری زمان خود گرفته اند؛ دیدگاه های فمینیست دوره اول از لیبرالیسم و دوره دوم از اندیشه های چپ نو (نئومارکسیسم) است.

پیروان این جریان، در مرحله اول اهداف خود را در چارچوب ساختار اجتماعی - سیاسی سرمایه داری و مسیحیت دنبال می کردند و خواستار جایگاه یکسانی از لحاظ سیاسی، حقوقی و شغلی با مردان بودند. در این دوره، فمینیسم در اعتراض به روند مردسالاری بورژوازی پدید آمد. در مرحله دوم نیز، شرط اولیه دستیابی به برابری زن و مرد را تجدید ساختار جامعه می دانند.

آنان بر این عقیده اند که برابری جنسی فقط از طریق انقلاب تحقق می یابد؛ زیرا نظم کنونی جامعه، حاصل قرن ها تسلط مردانه است و نمی تواند زمینه ساز جامعه ای مساوات طلب باشد. فمینیست های جدید خواستار نابودی گرایش ها و پندارهای سنتی هستند و خواستار بنا نهادن جامعه ای بر اساس تقسیم برابر کار و فعالیت یکسان در جامعه می باشند.

بعضی از فمینیست ها با اولویت قرار دادن مبنای زیست شناسی (تفاوت های زن و مرد در بدو خلقت) ستمی را که بر زنان می شود تشریح و تبیین می کنند. آنها معتقدند که تفاوت زنان و مردان در تولید هم نوع، انگیزه ای برای استمرار نابرابری های جنسی میان آنها است و برای نابودی این تبعیض، راه چاره را در دگرگونی و هم چنین جلوگیری از باروری و تولید مثل آنان می دانند. این نقطه نظر به طور کلی مشخصه فمینیست هایی است که اصطلاحاً «رادیکال» شناخته می شوند. این گروه، عمدتاً به خط مشی مربوط به جنسیت و تولید مثل توجه دارند.

ت

برخی نیز بر فرهنگ و منش جوامع در ارائه نقش ها و ایجاد فرصت هایی برای زنان و مردان اشاره می کنند و این دو دیدگاه مبنای مباحث فمینیسم است. آنهایی که به دیدگاه زیست شناسی توجه دارند، معتقدند: هویت اجتماعی زن با توجه به جنیست او تعیین می شود و بر اساس دیدگاه اجتماعی، که بر تفاوت های القایی فرهنگ و جامعه تاکید دارند، بر هویت منتج از جنس زن اصرار می ورزند.

در هر حال آنچه در مباحث فمینیستی برجسته و شاخص می باشد، «مساله مرد» است و چه بسا فمینیست هایی هستند که مردان را دشمن سازش ناپذیر زنان قلمداد می کنند و برای رهایی، راهی جداگانه و مستقلانه از مردان را برای برآوردن نیازهای زنان تجویز نمایند و از این نظر مردان بطور کلی در زندگی زنان زاید هستند و حذف می شوند. البته فمینیست هایی نیز وجود دارند که به حضور مردان و مبارزه برای نابرابری بین دو جنس معتقدند.

گرایش های مختلف فمینیسم

طرفداران فمینیسم با توجه به تاریخ پیدایش آنها و نظرات متفاوتی که درباره علت فرودستی زنان و راه حل تغییر و اصلاح آن می دهند، به چند گرایش تقسیم می شوند:

۱. **فمینیسم لیبرال:** این دسته قدیمی ترین گروه هستند که البته در زمان ما در اقلیت می باشند. این گروه اصل را بر آزادی عمل، لذت جویی و رضایت فردی قرار داده اند. این دسته در مورد مسئله علت فرودستی زنان در جامعه، معتقدند نقش های جنسیتی تبعیض آمیز، پیش داوری های تبعیض آمیز، باورهای پذیرفته

شده درباره تفاوت‌های طبیعی دو جنس و روابط اجتماعی، عامل این تبعیض شده است. بنابراین برای تغییر این وضعیت باید این اختلافات را که سطحی هستند، از بین برد.

این گروه نسبت به نقش مادری و همسری چون دست و پای زنان را می‌بندد و محدود می‌کند، بدبین هستند و کار در خانه را ظالمانه می‌دانند و بر این باورند که تغییر در قوانین اجتماعی و سیاسی برای حل تبعیض موجود کافی است. با ورود بیشتر زنان به عرصه آموزش، اقتصاد و جامعه این نابرابری‌ها از بین خواهد رفت. {۱۸}

چهره‌های معروف این گرایش عبارتند از: ماری وُلستن کرافت، صاحب کتاب «استیفای حقوق زنان» هاریت تیلور و همسرش جان استوارت میل، صاحب کتاب «کنیزک کردن زنان یا انقیاد زنان»، بتی فریدان نویسنده کتاب «رمز و راز زنانگی» در سال ۱۹۶۳ م. و از بینانگذاران سازمان ملی زنان آمریکا در سال ۱۹۶۶ میلادی.

۲. فمینیسم مارکسیستی: مارکسیست‌ها در این زمینه هم مثل سایر موارد، می‌گویند تابعیت تاریخی جنس زن نسبت به مرد ریشه اقتصادی و طبقاتی دارد و نظام سرمایه‌داری و طبقاتی این وضعیت را بر بشر تحمیل کرده است و تنها راه برای تساوی جنسی و رفع تبعیض، انقلاب توده‌ها علیه سرمایه‌داری و حذف آن است و تا آن زمان اصالت‌دادن به مبارزه جنسیتی، یک حرکت ضد انقلابی و بیراهه رفتن است.

تصویر

به اعتقاد مارکس و انگلس، خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم نابرابر کار در آن صورت می‌گیرد و باید این نظام نابود شود و به جای آن مؤسسات اشتراکی جایگزین شود تا کار منزل و بچه‌داری و مانند اینها به طور مساوی از سوی هر دو جنس انجام پذیرد. {۱۹}

از مهم‌ترین شخصیت‌های این گروه می‌توان رُزا لوگزامبورگ از رهبران جنبش زنان کارگر لهستانی و از مؤسسين حزب کمونیست آلمان، هم فکر او کلارا زتکین از رهبران جنبش کارگری آلمان و بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان و میشل بارت صاحب کتاب «ستم امروز بر زنان» را نام برد.

۳. فمینیسم رادیکال: از تندروترین دسته‌های فمینیسم هستند و بر این عقیده‌اند که از میان تمامی ستم‌های طبقاتی، قومی، مذهبی، نژادی و جنسیتی، بنیادی‌ترین نوع ستمگری مربوط به جنسیت می‌شود که همان نظام پدرسالاری است که فراگیرترین و ماندگارترین نظام ستم اجتماعی به حساب می‌آید.

سیمون دوبوار معروف‌ترین شخصیت این گروه و صاحب کتاب معروف «جنس دوم» بر این باور است که هیچ انسانی زن یا مرد متولد نمی‌شود، بلکه هویت زنانه یا مردانه را در طول حیات خود کسب می‌کند. زن و مرد فقط از جهت جنسی و زیست‌شناختی متفاوت هستند، اما سایر تفاوت‌ها مانند تفاوت‌های ذهنی، روحی، اختلاف نگرش‌ها و گرایش‌ها و استعدادها همگی محصول روابط اجتماعی و تاریخی است؛ بنابراین نباید کارها را به زنانه و مردانه تقسیم کرد.

رادیکال‌ها همه مردان را نسبت به زنان، ستمگر می‌دانند و می‌گویند: تمام مردان از برتری جنس مذکر، منافع اقتصادی، جنسی و روانی بهره می‌برند. از نظر اینها، تغییر قوانین اجتماعی - سیاسی تنها در حد تسکین و موقتی به کار می‌آید و باید

تصویر

یک انقلاب اساسی به راه انداخت. شولامیت فایرستون یکی دیگر از چهره‌های این رویکرد، در کتاب «دیالکتیک جنسیت» می‌گوید عامل فرودستی زنان مسائل بیولوژیکی زنان یعنی عادت ماهیانه، زایمان و شیردهی است. این مشکلات با تکنولوژی جدید مثل لقاح بدون آمیزش، پرورش جنین خارج از رحم و پرورش بچه در پرورشگاه، حل خواهد شد و زن و جامعه را از قید و بند جنسیت رها خواهد کرد.

برخی از رادیکالها جلوتر رفته و صفات ارزشمند و اصیل را صفات زنانه می‌دانند. راه‌حلی که این گروه برای رفع ظلم و تبعیض علیه زنان پیشنهاد می‌کنند، انقلاب جنس مؤنث است. از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال، مبارزهٔ سیاسی سازماندهی شده علیه جنس مذکر چه در حوزهٔ عمومی (جامعه) و چه در حوزهٔ خصوصی (خانواده) امری ضروری است. برای رسیدن به این هدف، لازم است ارتباطات جنسی در خارج از نهاد خانواده سامان یابد. این ارتباط یا به صورت همزیستی آزاد و داوطلبانه بین دو همجنس است یا دو جنس مخالف.

برخی از تندروها، اصولاً رابطهٔ با مردان را امری منکر و سیاسی می‌دانند که موجب سلطهٔ جنس مذکر می‌شود. {۲۰}

چهره‌های اصلی این گرایش - چنانکه گذشت - سیمون دوبوار و شولامیت فایرستون و سپس آن اوکلی، کیت میلِت صاحب کتاب «سیاست‌های جنسی» مری دیلی، صاحب کتاب «پزشکی زنان» و مری اُبراین هستند.

۴. سوسیال فمینیسم: این گرایش از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی و از ترکیب دو دیدگاه مارکسیسم فمینیسم و رادیکال فمینیسم پدید آمده است. طرفداران این گرایش مشکل ستم علیه زنان را هم ناشی از نظام سرمایه‌داری و طبقاتی می‌دانند

دیدگاه دوم و هم ناشی از نظام جنسیتی پدرسالارانه مانند دیدگاه سوم. بنابراین برای رهایی جنس مؤنث از ستم هم باید به دنبال تحقق جامعهٔ سوسیالیستی و حذف طبقات اقتصادی بود و هم از جهت فرهنگی و اجتماعی باید نظام مردسالاری را برانداخت و برای تحقق این مهم باید نحوهٔ آموزش در سطح جامعه، بازار کار، سرپرستی کودکان و شکل ازدواج و شوهرداری دگرگون شوند. هارتمن یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این گروه است. جولیت میچل صاحب کتاب «روانکاوی و فمینیسم» {۲۱} یکی دیگر از چهره‌های این گرایش است.

۵. فمینیسم پست‌مدرن: پست مدرنیسم، دیدگاهی است که در سالیان اخیر شکل گرفته و بر نسبی‌گرایی حقیقت تأکید می‌کند. از نظر اینان، حقیقت غایی یا عینیت ثابتی نداریم که بتوان آن را فهمید و گفت این است و جز این نیست. واقعیت و حقیقت بسیار پیچیده و چند لایه و تودرتو است، از این رو نباید ایدهٔ واحد و نسخهٔ مشترکی برای همهٔ جوامع و فرهنگ‌ها و زنان قائل شد. هر مدلی برای یک فرد یا گروه مناسب است، پس می‌توان گفت به تعداد زنان جهان، فمینیسم وجود دارد.

بنابراین مشکلات زن ایرانی، عرب، افغانی، اروپایی و آمریکایی با یکدیگر متفاوت است و پاسخ‌های مختلفی را باید در همان فرهنگ و جامعه علیه مردسالاری جستجو کرد.

ایدهٔ واحد مثلاً فمینیسم مارکسیسم یا رادیکال قابل تعمیم به همهٔ جهان نیست بلکه خود ستم جدیدی است بر زنان.

به نظر برخی از متفکران این گرایش، زن نیازمند تشکیل خانواده و شوهرداری و پرورش فرزند است و اینها موجب ستم نیست بلکه علت فرو دستی زنان، وجود

رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت ایجاد می‌کند و برای حل این مشکل باید حقوق متشابه برای زن و مرد در امر تحصیل، اشتغال و سیاست قائل شد و برای این مهم، حذف نمادهای جنسیتی از کتب درسی بسیار مؤثر و مفید است.

قرائت پست‌مدرن از فمینیسم که در حقیقت یک بازنگری و نقد فمینیسم است از سوی دیگر گرایش‌ها با واکنش منفی روبه‌رو شده است. آنها می‌گویند این گرایش، نهضت و قیام زنان را زمین‌گیر می‌کند و اگر یک سخن و نظام حقوقی عام و جهانی نداشته باشیم، نمی‌توان همه زنان را به راه و فکر و برنامه مشترک دعوت کرد.

۶. فمینیسم اسلامی: این گرایش، تفسیری زن‌مدارانه از اسلام است که نتیجه التقاط اندیشه اسلامی و فمینیستی است. این گرایش در دو دهه اخیر در ایران و برخی از کشورهای اسلامی پدید آمده است و تا حدودی متأثر از قرائت پست مدرن از فمینیسم است که نسخه هر جامعه‌ای را در چارچوب فرهنگ و عقاید همان جامعه، می‌نویسند. این گروه که متشکل از برخی زنان مارکسیست و فراری از ایران، برخی از سلطنت‌طلبان و بقایای نظام شاهنشاهی و پهلوی، برخی روشنفکران تجدیدنظرطلب و غرب‌زده و جمعی از مسلمانان با اندیشه التقاطی و بی‌توجه نسبت به تناقضات اندیشه دینی و الحادی است، می‌خواهند نسخه‌ای بومی و متناسب با عقاید دینی و در عین حال مبتنی بر گرایشات فمینیستی، تهیه و ارائه دهند. این گروه مردسالاری را مشکل اصلی زنان در خانواده، اجتماع، اقتصاد و سیاست می‌دانند و احکام متفاوت دینی را در مورد زن و مرد، تبعیض‌آمیز و مخالف با حرمت و آزادی انسان و حقوق بشر و برابری زن و مرد به

حساب می‌آورند. اینها سعی می‌کنند با قرائت جدیدی از آیات و روایات دینی، تصویری از اسلام نشان دهند که با الگوهای غربی و فمینیستی نزدیک است.

محورهای اصلی این گرایش عبارتند از:

(الف) جدایی دینداری از دین‌مداری: اعتقاد به دین به معنای حاکمیت دین و محور قرار دادن آن در قوانین و شئون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست. بلکه حوزه دین یعنی رابطه میان خالق و مخلوق، از حیطة امور دنیوی جداست. این گروه در حقیقت با مبنایی سکولاریستی، دست دین را از دامن قوانین اجتماعی کوتاه می‌کنند. از این پس، بشر است که مصالح و مفاسد احکام را می‌فهمد و متناسب با شرایط زمان و مکان دنیای امروز، قانون وضع می‌کند. قوانین اسلامی مربوط به ظرف زمانی و مکانی خاصی است که در شرایط کنونی صحیح و قابل اجرا نیست.

(ب) تشابه حقوق زن و مرد: گرچه زن و مرد تفاوت طبیعی و تکوینی دارند، اما این اختلافات نباید منجر به حقوق و تکالیف متفاوت و تبعیض‌آمیز شود. آیات و احادیثی که احکام متفاوتی را برای زن و مرد ذکر کرده‌اند یا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند یا دستخوش قرائت جدید می‌شوند.

(ج) ثابت نبودن شریعت: احکام دین در همه موارد از جمله احکام مربوط به زنان متأثر از شرایط جامعه و فرهنگ زمانه است و ابدی نیست؛ و باید با متد مدرن و اجتهادی کارآمد، آموزه‌های شریعت و فقه را با نیاز روز و حقوق بشر سازگار کرد.

د) توجه به نقش زن و اهمیت دادن به خانواده: این گرایش بر اهمیت جایگاه زن در خانه و تشکیل خانواده، به عنوان اولین نهاد اجتماعی، پافشاری می‌نماید؛ لکن خانواده سنتی و مدیریت مرد و تقسیم کار دینی بین زن و شوهر را نمی‌پذیرد. این عده خواهان برابری نقش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی هستند و به دنبال نفی مدیریت مرد در خانواده و مشارکت مرد در فعالیت‌های خانه و مشارکت زن در فعالیت‌های بیرون از خانه هستند. {۲۲}

برخی از چهره‌های فمینیسم در میان مسلمانان و ایرانیان با گرایش‌های کم و بیش متفاوت عبارتند از:

شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل)، مهرانگیز کار، نیره توحیدی، افسانه نجم آبادی، پروین پایدار (ناهید یگانه)، شهلا لاهیجی، حامد شهیدیان، ناهید کشاورز، نوشین احمدی خراسانی، کتایون مزدآپور، هاله افشار، سید محسن سعیدزاده، نوال السعداوی (مصری)، فاطمه مرنیسی (مراکشی).

ارزیابی نهضت فمینیسم

به نظر می‌رسد اساساً ظهور پدیده‌ای به نام «فمینیسم» در جوامع غربی، نشانه‌ای از ضعف فرهنگ و تمدن غربی و بیانگر اوج نارسایی فرهنگ و تمدن دست‌ساز بشری است. هر چند نمی‌توان دقیقاً در میان فمینیست‌های مشهور جهان، وفق و اجماعی بر اصول، اهداف و مبانی این نهضت یافت، اما می‌توان گفت که این نهضت ابتدا در جوامع غربی و سپس به تقلید از آن، در جوامع شرقی آثار و پیامدهای مثبت و منفی بسیاری از خود به جای گذاشته است.

ت

اگرچه این نهضت تاکنون به گرایش ها و نحله های متفاوتی تقسیم شده، اما پیش فرض و اصل مشترک همه آن ها، وجود تبعیض و بی عدالتی جنسی در نظام های خانوادگی غرب است و این فصل مشترک همه گرایش های فمینیستی در جهان معاصر می باشد. این موضوع از نظام های سست بنیان تمدن و فرهنگ دست ساز بشری حکایت دارد و نیز تأکیدی است مجدد بر نیاز فطری بشر به قوانین و هنجارهای الهی و در نهایت، بیانگر بن بست نظام خانواده در فرهنگ و تمدن مدنی غرب.

متأسفانه بزرگ ترین دستاورد این نهضت اشاعه آن از جوامع غربی به دیگر جوامع و شکل گیری فرهنگ جهانی غربی بوده است. تأثیرپذیری زنان در جوامع جهان سوم از فرهنگ و تمدن غرب، به تدریج، جای خود را به الگوگیری و تقلید کورکورانه از فرهنگ غربی داده است. برای نمونه، می توان به اولین واکنش مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران در پیش از انقلاب - در اولین شماره آن - اشاره کرد که می نویسد: «... مقالات عدیده این مجله به خصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادبا و شعرای سلف و غیره از مشاهیر مردان بزرگ و نوشتجات و شاه کارهای آن ها و... و نوشتجات زنان ادیبه و شاعره اروپ (اروپا) که خارج از حد برای نسوان مملکت ما لازم است...» {۲۵} این موضوع تقریباً در همه کشورهای جهان سوم وجود دارد.

فرایند تأثیرپذیری جامعه ایران از فرهنگ غربی و تأکید بر شعارهای فمینیستی پس از انقلاب از اهداف بلند استعمار بود، اما سخن مزبور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران کاملاً متوقف گردیده است. مع الاسف، اکنون پس از قریب دو دهه از انقلاب اسلامی خودباختگان و مقلدان فرهنگ و تمدن غربی در عرصه های جدید،

تصویر

دقیقاً شعارهای فمینیست های افراطی را با آب و تاب هر چه تمام تر تکرار کرده و تبعیض های رواداشته نسبت به زنان را مانع تحقق جامعه مدنی می پندارند! {۲۶} در این زمینه، ذکر نتیجه یک مطالعه در خصوص ترویج آراء و افکار فمینیستی در جامعه کشورمان جالب توجه است: در یک مطالعه در زمینه مسائل گوناگون مربوط به زنان در روزنامه ها و نشریات سال ۷۶، عمدتاً مطالب ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

- بزرگ نمایی تعارضات زنان و شوهران؛
 - ادعای حاکمیت مردسالاری در جامعه ایران؛
 - ادعای خشونت و ظلم علیه زنان؛
 - وسیله بودن زن برای کام جویی های مردانه؛
 - پست جلوه دادن کارهای خانه؛
 - هجوم وسیع به قوانین جزایی و حکومتی در زمینه حقوق زن و خانواده؛
 - غیر اسلامی جلوه دادن بسیاری از دستورات دینی و قوانین برگرفته از شریعت؛
 - و سرانجام، ملازمه میان آگاهی و دانش زنان با نفی خانه داری و خروج از خانه.
- {۲۷}

به هر حال، فارغ از تأثیرات منفی که جنبش فمینیستی در جوامع شرقی و اسلامی از خود بر جای گذاشته است. فمینیسم، علی رغم همه کاستی هایش، مزایا و موفقیت هایی را نیز برای زنان جوامع غربی در پی داشته است که از آن جمله، می توان به موارد ذیل اشاره نمود :

تصویر

زنان جوامع غربی که تا چند دهه پیش، از ابتدایی ترین حقوق شهروندی از جمله حق مالکیت و ارث محروم بودند، در پرتو این نهضت، جایگاه نسبی و ابتدایی خود را بازیافتند و امروزه دست کم به آنان همچون انسان نگریسته می شود. از جمله موفقیت‌های نهضت فمینیستی، کسب استقلال نسبی اقتصادی زنان و حضور آنان در عرصه فعالیت های اجتماعی و دوشادوش مردان، ایجاد حس اعتماد نسبت به زنان به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی و حضور در عرصه های علمی و فرهنگ و نیز مشارکت سیاسی آنان در کسب حق رأی از جمله پیامدهای مثبت جنبش های فمینیستی در جوامع غربی برای زنان بوده است.

با این همه، جنبش فمینیستی دارای کاستی های فراوانی بوده است و نه تنها موجب احیای حقوق و منزلت زنان نگردیده، بلکه موجب پیامدهای ناگواری برای آنان شده است در ذیل، به نمونه هایی از پیامدهای منفی جنبش فمینیستی اشاره می گردد:

۱- همان گونه که گذشت، هیچ گونه وفاق مشترکی در خصوص اندیشه فمینیسم وجود ندارد و تفاسیر و نظریات در این زمینه طیف وسیعی دارد؛ مثلاً، ماری لوئیز جاسن فمینیسم را «مبارزه علیه سکسیسم» می داند، در حالی که سیمون دوبوار فمینیسم را «مبارزه برای رسیدن به خواست‌های ویژه زنان» تفسیر می کند. بنابراین، بر خلاف عقیده بسیاری، فمینیسم فاقد نوعی جهان بینی منسجم و هر نوع اصول و ارزش های ثابت است. {۲۸} و صرفاً به دلیل وجود تبعیض ها و بی عدالتی های جنسی در جوامع مدنی غربی، جنبش های خودجوش زنان یکی پس

از دیگری ظهور و دست به مبارزه جهت احقاق حقوق خود زده اند. زنان جوامع شرقی نیز به تبع و تقلیدگونه از آنان این مبارزات را احیاء کردند.

۲- متأسفانه امروزه و در عصر پسانوگرایی (پُست مدرنیسم)، به رغم بهبود وضعیت زنان نسبت به گذشته، زنان به گونه ای دیگر عصر برده برداری نوین را سپری می کنند و وضعیت آنان در جوامع مدنی غربی، بسیار رقت بار است. زنان غربی هنوز به عنوان کالای جنسی در تبلیغات سینمایی، تلویزیونی و مطبوعاتی به شمار می آیند و از آن ها به عنوان ابزاری برای فروش کالاها بهره می جویند. این زنان ابزار توسعه اقتصادی و جذب سرمایه های داخلی و خارجی جوامع غربی اند، نه موجودی انسانی. جالب این که فمینیست ها، این امر را به عنوان پیروزی بزرگ مبارزات خود قلمداد می کنند (!!)

۳- در جوامع غربی با شعار استقلال، آزادی و کسب قدرت زنان در قالب فمینیسم و تحقق نسبی آن، امروز، اساس بنیان خانواده فروریخته و ازدواج های غیررسمی و طلاق های مکرر و فراوان بنیان فرهنگ و تمدن غربی را متزلزل ساخته است. این امر، امروزه بزرگ ترین دغدغه فکری اندیشمندان غربی را تشکیل می دهد.

۴- گرچه فمینیسم در واقع، زن گرایی و مبارزه با تحقیر زنان و زن ستیزی است، اما این نهضت امروزه، خود به تحقیر زن می پردازد. شوهرداری، مادری، فرزند زایی و شیردهی که از کمالات و افتخارات زنان محسوب می شد، امروزه از سوی فمنیست ها به شدت مورد حمله قرار می گیرد. هر چند هدف اصلی نهضت فمینیسم مبارزه با تبعیض و بی ارزش نمودن زنان از سوی مردان بود، اما امروز نقش بی اعتبار و بی منزلت ساختن زنان را خود آنان بر عهده دارد.

۵- فمینیسم با شعار «آزادی زن» پا به عرصه گذاشت، ولی با تحقق نسبی آن، امروزه در عرصه رسانه های جمعی همچون سینما، تلویزیون و مطبوعات موجب شده است که روابط درونی خانواده ها به نوعی به اشاعه فرهنگ بی بند و باری و ولنگاری کشیده شود و فحشا و فساد اجتماعی را پدید آورد و تأثیرات بسیار مخربّی بر نظام خانواده از خود بر جای بگذارد. در واقع، آزادی زنان در این عرصه ها، موجب اشاعه سکسیسم شده است.

۶- هر چند از جمله شعارهای مهم فمینیست ها، رهایی زنان از قید و بند کارهای مربوط به خانه داری، شوهرداری و بچه داری و کسب استقلال اقتصادی و اشتغال زنان بوده است، اما امروزه زنان فقیر، که معمولاً در جوامع غربی حجم بالایی از جمعیت را تشکیل می دهند، برای کسب استقلال اقتصادی از سوی خانواده های ثروتمند، برای حضانت فرزندان آن ها به استخدام درمی آیند و مجدداً در عمل آنان به تربیت و حضانت فرزند و خانه داری روی آورده اند.

۷- از دیگر پیامدهای منفی نهضت فمینیسم، ایجاد تقابل و تضاد شدید میان مرد و زن است. توجه نکردن به فلسفه آفرینش زنان و تفاوت های تنکردی و زیستی آنان، که در واقع، موجب کمال آن ها و نوعی حکمت است، موجب گردیده فمینیست ها تصویری خشن، سلطه گر و خشونت طلب از مرد ارائه دهند و در صدد مبارزه با آن برآیند. این خود زمینه بروز ناهنجاری و نزاع های خانوادگی و نیز تزلزل بنیان خانواده و وقوع طلاق های فراوان و وجود زنان و مردان مجرد را موجب شده است.

۸- از دیگر پیامدهای بسیار منفی این نهضت، تزلزل بنیان خانواده و پیدایش فرزندان پرخاشگر و بی عاطفه است. چنین فرزندانی هرگز دامن گرم و پر محبت

مادران را احساس ننموده اند. والدین آن ها نیز با ازدواج در سنین بالا، مسؤولیت گریزی در انجام وظایف مربوط به خانه از سوی زنان و نیز ازدیاد طلاق، کاهش میزان ازدواج، رها کردن فرزندان در سنین طفولیت و سپردن آن ها به دست مهدهای کودک، فرایند تضعیف بنیان خانواده را بیش از پیش تشدید کرده اند.

۹- زنان پس از تحقق شعار استقلال اقتصادی، روانه بازار کار شدند. آنان به دلیل وضعیت تنکردی خالی خود، فقدان توانایی لازم برای شرایط دشوار کاری، آسیب پذیر بودن، محدودیت جسمی و ناتوانی در انجام کارهای سخت، آسیب های جبران ناپذیری را متحمل شده اند که علاوه بر کاهش متوسط عمر آن ها، امروزه نه تنها اشتغال آنان مشکلی را حل نکرده، بلکه به دلیل تحمیل هزینه های جانبی بر آن ها از جمله خروج زنان از منزل و نیاز به استخدام کسان دیگری در حضانت فرزندان خردسال و انجام کارهای مربوط به خانه، مشکلات اقتصادی شان دو چندان شده است.

۱۰- با تحقق شعار فمینیستی مبنی بر این که زنان نیز باید دوشادوش مردان روانه بازار کار شوند، به طور معمول زنان شاغل در بازار بین چهل تا پنجاه درصد که در شهر زندگی می کردند، مجرد بودند و جز نیروی کار خود چیزی برای اعاشه نداشتند. و بسیاری به علت نداشتن کار، به فحشاء پناه برده بودند. تعداد این زنان در قرن نوزده در پاریس و لندن بین چهل تا هشتاد هزار نفر بودند.

{۲۹}

بنابراین، هر چند به ظاهر زنان به اشتغال روی آوردند اما عملاً پس از اندک زمانی مجدداً با مزد کم، بیکاری، دشواری های کار، و سرانجام فحشاء سرنوشت محتوم زنان در جوامع مدنی غربی بود.

۱۱- و سرانجام آن که، امروزه تبعیض جنسی و شعار «دفاع از حقوق زنان» به حربه ای سیاسی تبدیل شده است و کشورهای استعمارگر به بهانه اسکات رقبای خود و از میدان به در کردن آن ها، آن ها را به نادیده گرفتن حقوق زنان و نقص «دموکراسی» متهم می کنند!

پی نوشت ها

- ۱- ر.ک. به: آلیسیون جگر، چهار تلقی از فمینیسم؛ سیاست های فمینیستی و سرشت انسان، ترجمه س. امیری، به نقل از: مجله زنان، ش ۲۸.
- ۲- سیاست های فمینیستی؛ همان.
- ۳- فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، اندوره میشل، هما زنگان زاده، ج مهشد، (مشهد، چ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱).
- ۴- ر.ک. به: ریک ویلفورد، مقدمه ای برایدئولوژی های سیاسی، ترجمه م قائد، ص ۳۵۰.
- ۵- ر.ک. به: معصومه موسوی، «تاریخچه مختصر تکوین نظریه های فمینیستی»، کتاب توسعه، ش ۹.
- ۶- ر.ک: جامعه شناسی، آنتی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، چ اول، (تهران، نشر نو، ۱۳۷۳) ص ۱۹۷.
- ۷- فمینیسم، جنبش اجتماعی... همان، ص ۶۸ / جامعه شناسی، همان، ص ۱۹۷.
- ۸- فمینیسم، همان، ص ۷۲.

۹- ر.ک. به: معصومه موسوی، «تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»،

کتاب توسعه، ش ۹، ص ۱۲.

۱۰- ر.ک. به: جان استوارت میل، کنیزک کردن زنان، خسرو ریگی، نشر بانو،

۱۳۷۸.

۱۱- ۱۲- ۱۳- فمینیسم، جنبش اجتماعی... همان، ص ۹۰ / ص ۹۳ / ص ۸۳.

۱۴- ۱۵- همان، ص ۱۰۰ / ص ۱۴۰.

۱۶- جامعه‌شناسی، همان، ص ۲۰۱.

۱۷- همان، ص ۲۰۲.

۱۸- برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جورج

ریترز، ص ۴۷۴ - ۴۷۷؛ آلیسون جگر، چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه س. امیری،

مجله زنان، ش ۲۸.

۱۹- همان، ص ۴۷۷ - ۴۸۳.

۲۰- همان، ص ۴۸۸ - ۴۹۱.

۲۱- همان، ص ۴۹۱ - ۴۹۵.

۲۲- ر. ک. به: مهوش قهرمانی، «جامعه مدنی و خانواده» مجله فرهنگ توسعه،

اسفند ۷۶.

۲۳- پاملا ابوت و کلر دالاس، پیشین، ص ۲۵.

۲۴- تازه‌های اندیشه، همان، ص ۲۰ - ۲۱.

۲۵- تازه‌های اندیشه، ص ۲۳، به نقل از: مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران،

زن در دوره قاجار، ص ۱۱.

۲۶- برای نمونه، ر. ک. به: مهوش قهرمانی، «جامعه مدنی و خانواده»، مجله فرهنگ توسعه، اسفند ۷۶.

۲۷- تازه های اندیشه، همان، ص ۸۱.

۲۸- ر.ک. به: ب. شباهنگ، ملاحظات پیرامون جنبش فمینیسم، ماهنامه راه آزادی، ش ۱۹.

۲۹- فمینیسم، همان، ص ۷۹.

منابع:

- ۱- حمید کریمی، فمینیسم و پرسش های فرارو، معارف، آذر ۱۳۸۶، شماره ۵۱.
- ۲- محمد فولادی، نیم نگاهی به فمینیسم، فصلنامه معرفت، شماره ۳۲.
- ۳- فاطمه مهدوی، نظریه های فمینیستی در جهان و ایران، شمیم یاس، فروردین ۱۳۸۱، پیش شماره ۹.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباهی نکنیم، دشمن نمی تواند کاری بکند.
امروز روز بیداری ذهنهاست.
امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار و
دشمن شناس باشند؛ بفهمند دشمن چه می کند.



سازمان بسیج مستضعفین
معاونت تربیت و آموزش

